

در سال‌های گذشته، ترکیه با شتابی قابل توجه دست به اصلاحاتی گسترده در عرصه‌های گوناگون، به ویژه در زمینه‌های حقوقی و قضایی زد تا راه انجام مذاکره را با اتحادیه اروپا هموار کند. در عرصه اقتصادی، دولت ترکیه تلاش‌های گسترده‌ای برای مبارزه با تورم انجام داده است. این تلاش‌ها به گونه‌ای است که سطح تورم از ۸۵/۷ درصد در سال ۱۹۹۷ میلادی به ۲۵/۳ درصد در سال ۲۰۰۳ و ۷/۷ درصد در سال ۲۰۰۵ میلادی کاهش یافته است.

نمودار نشان می‌دهد که کشور ترکیه در دهه ۱۹۷۰ میلادی تورم بالایی را تجربه کرده است. در دهه ۱۹۸۰ و تا سال ۱۹۸۶ میلادی، نرخ تورم کاهش یافته، ولی بعد از آن نرخ تورم در ترکیه مجدداً افزایش یافته و در دهه ۱۹۹۰ میلادی نیز این روند صعودی ادامه داشته است. بعد از سال ۱۹۹۷ نرخ تورم در ترکیه رو به کاهش نهاد و این کاهش تا سال ۲۰۰۵ میلادی ادامه یافت؛ به نحوی که در انتهای سال ۲۰۰۵ میلادی نرخ تورم در ترکیه تک رقمی شد.

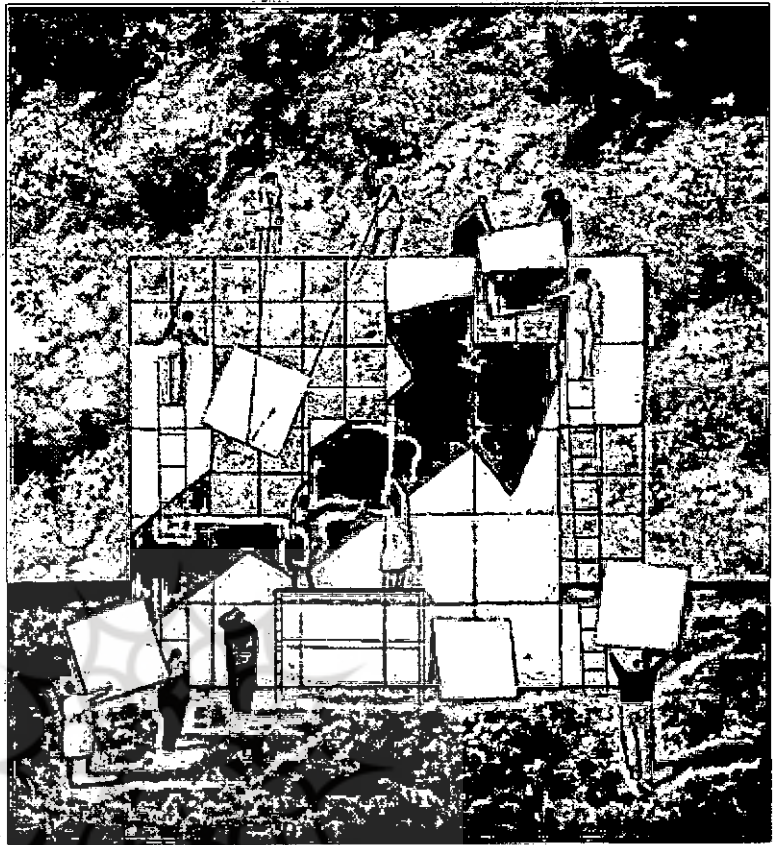
در دهه ۱۹۵۰ میلادی اقتصاد ترکیه با رکود مواجه بود. بحران‌های جدی تر اقتصاد ترکیه در دهه ۱۹۷۰ میلادی اتفاق افتاد. در آن زمان، براساس دستورعمل‌های صندوق بین‌المللی پول، صنعت و صادرات ترکیه به سرعت رشد کرد و این امر موجب تعادل در بحران تراز پرداخت‌ها شد.

افزایش دوباره نرخ بهره در ترکیه و طراحی یک برنامه منسجم برای فرو نشانیدن تقاضای داخلی برای کالاهای خارجی، بخش دیگری از این دستور عمل‌ها بود. این عوامل زمینه‌ساز اعطای وام‌های خارجی به ترکیه شد، گرچه دخالت نظامیان موجب مشکلات بیشتر در اقتصاد ترکیه شد.

بهای نفت در سال ۱۹۷۴ افزایش یافت و نرخ تورم در این کشور در سال ۱۹۷۹ میلادی سه برابر شد. آمار بیکاری به ۱۵ درصد رسید و بخش صنعت تنها توانست با نصف ظرفیت خود تولید کند. این عوامل موجب شد تا دولت نتواند بهره‌وام‌های دریافتی خارجی را بپردازد و ترکیه با نوعی بحران مالی مواجه گشت.

تا قبل از سپتامبر سال ۱۹۸۰، سلیمان دمیرل، نخست‌وزیر وقت ترکیه، اصلاحات اقتصادی را، که توسط تورگوت اوزال جانشین وی طراحی شده بود، به اجرا گذاشت. هدف نهایی این طرح، حرکت ترکیه به سمت یک اقتصاد صادراتی بود.

در ماه ژوئیه ۱۹۸۲ زمانی که تورگوت اوزال از سمت جانشین نخست‌وزیر ترکیه کنار رفت، عمده این اصلاحات در حال انجام بود. بازگشت وی در کسوت



میروری پر تجربه موفق در ترکیه در مهار تورم

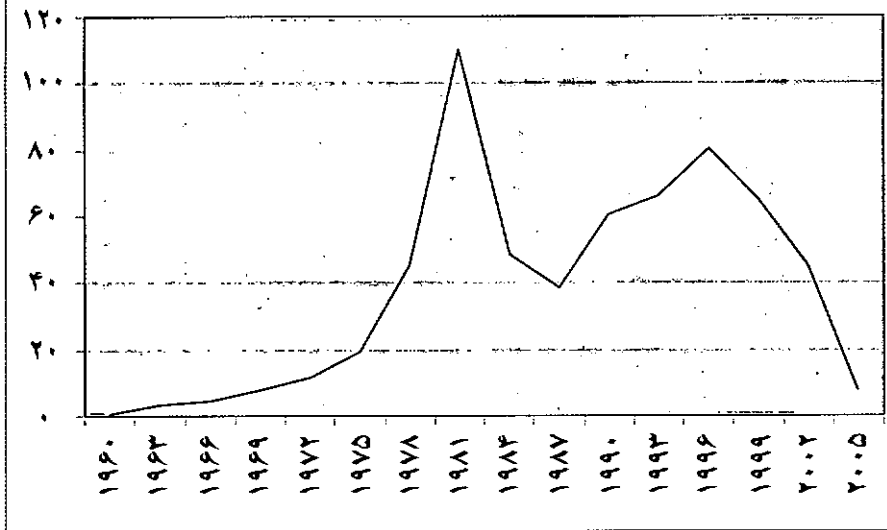
بهره‌وری همه عوامل تولید؛ آری

تمرکز بر تقاضا؛ نه!

جسپین میبوری

با توجه به تجربه منحصر به فرد کشور ترکیه در راستای کاهش نرخ تورم، در مقاله حاضر به بررسی اجمالی دلایل کاهش نرخ تورم در ترکیه با هدف تأمل درباره سیاست‌های ضد تورمی در اقتصاد ایران پرداخته شده است.

نرخ تورم



می کردند. به طوری که در یک برنامه با عنوان "کاهش نرخ تورم برای سال ۲۰۰۰" مهمترین رنوس برنامه اقتصادی ترکیه برای تحقق این مهم در سه بخش، چنین توضیح داده شد:

- ۱- اتخاذ یک سیاست سخت مالی در کشور برای افزایش مازاد اولیه منابع و تحقق اصلاحات ساختاری و سرعت بخشیدن به خصوصی سازی شرکت های دولتی.
- ۲- اتخاذ سیاست درآمذزایی به موازات هدف قرار دادن کاهش نرخ تورم.
- ۳- اجرای سیاست های پولی و ارزی برای حمایت از ذو عامل فوق برای کاهش نرخ بهره و تورم و فراهم نمودن یک چشم انداز بلندمدت برای مؤسسات اقتصادی.

در این سخنرانی حمایت بلندمدت دولت و حکومت برای تحقق کاهش نرخ تورم طی سالیان متمادی مورد تأکید فراوان قرار گرفته و از آن به عنوان مؤثرترین راهکار حمایتی دولت یاد شده است.

تلاش برای حذف کسری بودجه بخش دولتی مهم ترین رکن این برنامه ها اعلام شده است. افزایش درآمدهای مالیاتی به همراه سیاست های زیر نیز بخش دیگری از این برنامه ها بوده است:

- ۱- بازنگری در قوانین بانک مرکزی ترکیه برای تحقق استقلال بانک مرکزی این کشور.
- ۲- تلاش جداگانه برای سالم سازی نظام بانکی.
- ۳- تحقق اصلاحات بنیادی گسترده اقتصادی.
- ۴- تداوم انضباط مالی.

نتایج برنامه های اقتصادی ترکیه به ویژه اجرای برنامه "هدف گذاری ضمنی تورم" موجب شد تا در پایان سال ۲۰۰۲ نظام اقتصادی ترکیه به مهار نرخ تورم در سطح ۴/۹ دست یابد، در حالی که در آغاز این سال دستیابی به نرخ تورم مورد انتظار ۴۵ درصدی نیز مشکل می نمود. ترکیه در سال ۲۰۰۳ با دستیابی به نرخ تورم ۱۷/۴ درصدی که کمتر از سطح ۲۰ درصد مورد انتظار برنامه های اقتصادی بود نیز گام محکمی در مهار مهم ترین مشکل اقتصادی خود برداشت.

در پایان سال ۲۰۰۴، در حالی که نرخ تورم مورد هدف برنامه های اقتصادی این کشور ۱۲ درصد در نظر گرفته شده بود، نظام اقتصادی عملاً به نرخ تورم ۹/۳ درصدی دست یافت که ۲/۷ درصد از میزان پیش بینی شده در برنامه کمتر بود. همچنین در پایان سال ۲۰۰۵ نرخ تورم در این کشور به ۷/۷ درصد رسید که از نرخ مورد هدف یعنی ۸ درصد نیز پایین تر بود.

با آغاز سال ۲۰۰۶ میلادی سیاست کاهش نرخ تورم به صورت نظارت دقیق بانک مرکزی ترکیه ادامه یافت. همزمان سیاست شفافیت در خط مشی های پولی نیز به نحو گسترده ای به اجرا درآمد.

رهبران ترکیه، کنترل و کاهش تورم را، به عنوان هدف اصلی و نهایی خود، مورد توجه قرار داده و سیاست های متناسب با آن را تدوین می کنند. به نظر می رسد این مهم، دلیل اصلی موفقیت ترکیه در کاهش نرخ تورم بالا باشد. به طوری که از سال ۱۹۹۹ تا سال ۲۰۰۲ میلادی، کشور ترکیه دوره جدیدی از اصلاحات اقتصادی را تحت نظارت صندوق بین المللی پول برای الحاق به اتحادیه اروپا آغاز کرد. با سیاست هایی که بانک مرکزی ترکیه از سال ۲۰۰۳ میلادی اتخاذ کرد، نرخ تورم در این کشور در سال ۲۰۰۴ به ۹/۳ درصد کاهش یافت.

یک رقمی شدن نرخ تورم در طول سه سال موفقیت

نخست وزیر در نوامبر سال ۱۹۸۳، با توجه به اصلاحات در حال اجرای اقتصادی، وی را قادر ساخت تا برنامه آزاد سازی اقتصادی را توسعه دهد.

برنامه آزاد سازی اقتصادی ترکیه به بحران تراز پرداخت ها در این کشور پایان داد و ترکیه را قادر ساخت تا بار دیگر اعتماد جهان را برای دریافت وام های بین المللی به دست آورد و به رشد اقتصاد بیشتری دست یابد.

حجم صادرات ترکیه در سال ۱۹۸۵ به رقم ۸/۳ میلیارد دلار رسید. این رقم در سال ۱۹۷۹ میلادی در حدود ۲/۳ میلیارد دلار بود.

در همان زمان حجم واردات ترکیه از ۴/۸ میلیارد دلار به ۱۱/۲ میلیارد دلار رسید.

اصلاحات اقتصادی اوزال تأثیر ویژه ای بر حساب مربوط به بخش خدمات حساب جاری ترکیه داشت. گسترش توریسم و ایجاد خطوط لوله برای انتقال نفت عراق از جمله مهمترین این فعالیت ها بود. بین سال های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵، تولید ناخالص ملی واقعی به دلیل رشد فعالیت صنعتی در حدود ۳ درصد افزایش یافت. تلاش برای کاهش قیمت تمام شده پول در ترکیه به رقابت پذیری اقتصادی این کشور کمک فراوانی کرد. در آن سال ها نرخ رشد صادرات صنعتی ترکیه به مرز ۴۵ درصد رسید.

با این حال رشد سریع اقتصادی و پیشرفت تراز پرداختها تأثیر چندانی بر کاهش نرخ بیکاری و تورم، که همچنان مهم ترین مشکل کشور ترکیه بود، نداشتند. آمار رسمی بیکاری در ترکیه در سال ۱۹۷۹ میلادی ۱۵ درصد بود که در سال ۱۹۸۰ تا میزان ۱۱ درصد کاهش یافت. اما نرخ بیکاری به دلیل افزایش سریع نیروی کار در سال ۱۹۸۵ به ۱۳ درصد رسید.

بین سال های ۱۹۸۱ - ۱۹۸۲ نرخ تورم در ترکیه به ۳۰ درصد کاهش یافت و بعد از سال ۱۹۸۳ دوباره افزایش یافت. این میزان در سال ۱۹۸۴ تا سطح ۴۸/۴ درصد بالا رفت. اگر چه تورم در سال های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ اندکی کاهش یافت، اما همواره مهم ترین مشکل اقتصادی ترکیه به شمار می رفت.

نظام اقتصادی ترکیه در سال ۲۰۰۲ میلادی با اتخاذ یک برنامه جامع، کاهش نرخ تورم به عنوان بزرگترین و مهم ترین مشکل اقتصادی و اجتماعی این کشور را مورد هدف قرار داد و در این سال با تدوین یک برنامه دقیق با عنوان "هدف گذاری ضمنی تورم" گام های بلندی برای کاهش چشمگیر نرخ تورم برداشت.

تا قبل از اجرایی کردن این برنامه ها در سال ۲۰۰۰ میلادی، مقامات بانک مرکزی ترکیه برای کاهش نرخ تورم در این کشور به طور سالانه برنامه هایی را تدوین

بزرگی برای دولت ترکیه محسوب می‌شد.

در سال ۲۰۰۱ "کمال درویش"، معروف به سلطان اقتصاد ترکیه، با شعار اصلاحات اقتصادی و اتخاذ تصمیم‌های رادیکال در لحظات بحرانی با سمت وزیر اقتصاد به صحنه اقتصادی ترکیه گام گذاشت. کمال درویش با اتکاء به اعتبار ۱۶/۲ میلیارد دلاری صندوق بین‌المللی پول، اصلاحات اقتصادی و برنامه‌های مالی خود را با سرعت بخشیدن به خصوصی سازی بانک‌ها، صنایع و بخش‌های خدماتی دولتی، محدود و کنترل نمودن مخارج عمومی برای جلوگیری از افزایش کسری بودجه و کنترل دستمزدها به منظور کاهش نرخ تورم آغاز کرد. وی که از پیشینه معاونت بانک جهانی برخوردار بود در یک کنفرانس خبری اعلام کرد:

"من از همه انتظار فداکاری دارم. ما برای نجات ترکیه از این وضعیت دشوار نیاز به همکاری داریم. دولت ترکیه برای دستیابی به ثبات اقتصادی نیاز به ۳۰ میلیارد دلار کمک خارجی دارد. ما بی درنگ ناچار به تهیه یک برنامه هستیم. حمایت خارجی برای پیروزی در این بحران ضروری است."

بدین ترتیب با تکیه بر سه محور زیر نرخ تورم از ۴۰/۹ درصد در سپتامبر ۲۰۰۱ به زیر ۱۰ درصد در سال ۲۰۰۵ میلادی کاهش یافت که در تاریخ ۳۵ ساله ترکیه بی سابقه بوده است:

۱- استفاده از نخبگان اقتصادی برای حل بحران؛

۲- همراه ساختن افکار عمومی جامعه از طریق بیان صادقانه دلایل بحران؛

۳- استفاده از منابع صندوق بین‌المللی پول در راستای بهبود کسری تراز پرداخت‌ها.

از این سه مورد، دو مورد اول نقش کلیدی و اساسی را در حل بحران تورم در ترکیه داشته‌اند.

با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان در سال ۲۰۰۳ میلادی و با اولویت اقتصاد در برنامه‌های دولت و به علت ثبات سیاسی و کاهش

تنش‌های سیاسی، فرصت تازه‌ای به سرمایه‌گذاران داخلی داده شد. با افزایش امنیت، سرمایه‌گذاری رشد یافت و بحران اقتصادی این کشور نیز تخفیف یافت.

عبداله گل در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد:

"ما خواهان تغییرات و اصلاحات بنیادی در اقتصاد هستیم، زیرا معتقد به ثبات و سامان بخشیدن به وطن و بهبود وضعیت اقتصادی کشوریم. در گام بعد نیز بحران

مدیریتی در کشور را سروسامان خواهیم داد."

وی علت شکست اقتصادی دولت پیشین را عدم هماهنگی و بحران مدیریتی دانست و گفت دولت

ائتلافی که از سه حزب تشکیل شده باشد، نمی‌تواند در

مدیریت موفق شود.

بر این اساس، دولت جدید با اصلاحات بنیادی در اقتصاد و تنظیمات مالی توانست نرخ تورم را به خوبی کاهش دهد.

اصلاحات مالی و پولی ترکیه هم به صورت اصلاح سیستم‌های بانکی و مالیاتی بوده است و هم ساختار و قوانین را شامل شده است. این تغییرات، مسأله دریافت اعتبار را برای شرکت‌ها ساده و سنگ بنای شکوفایی پایدار اقتصاد ترکیه را فراهم کرده است.

از طرف دیگر، دولت ترکیه برای مهار تورم علاوه بر اصلاحات مذکور، کسری بودجه را نیز به شدت کاهش

داده است؛ به طوری که در نیمه اول سال ۲۰۰۴ میلادی،

در مقایسه با دوره مشابه سال ۲۰۰۳، این کسری ۷۰ درصد و در سال ۲۰۰۵ میلادی، نسبت به سال ۲۰۰۴

میلادی، ۳۰ درصد کاهش یافت.

دستیابی به تورم پایین و اثبات مستلزم توانایی استفاده از ابزارهای موثر و کارا در امر سیاست‌گذاری پولی است

بدین ترتیب و در یک جمع‌بندی کلی دلایل اساسی کاهش تورم را در ترکیه در دوره ۱۹۹۹-۲۰۰۷ میلادی می‌توان چنین برشمرد:

۱- اصلاحات عمیق اقتصادی و تنظیمات مالی دقیق که از دوران کمال درویش شروع شده و عبدالله گل و سپس اردوغان آن را تداوم داده‌اند؛

۲- سیاست‌های کاهش کسری بودجه از طریق خصوصی سازی واقعی و کاهش بودجه عمومی دولت؛

۳- ثبات سیاسی در چند سال اخیر و اعتماد و همراهی عمومی مردم با دولت ترکیه؛

۴- کمک سازمان‌های پولی و مالی بین‌المللی به دولت ترکیه؛

۵- اهمیت موفقیت دولت ترکیه از این روست که این دولت فاقد منابع نفتی است و بخش مهمی از هزینه‌های

اجتماعی و اقتصادی آن و نیز بخش قابل توجهی از تورم ناشی از قیمت انرژی است؛

۶- آزاد سازی و مقررات زدایی، خصوصی سازی، رعایت انضباط مالی، انعطاف‌پذیری و شناوری

مدیریت شده نرخ ارز، افزایش سطح مبادلات تجاری ترکیه با جهان خارج، کاهش تعرفه‌ها برای ورود و

خروج کالاها و خدمات و افزایش رتبه کشور در تأمین سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی و در نتیجه افزایش توان بانک مرکزی در کنترل نقدینگی و اعتبارات؛

۷- قدرت اعتبارگیری خارجی و به ویژه اعتبارات کوتاه مدت.

در مجموع می‌توان گفت ثبات قیمت‌ها تقریباً در همه کشورها به عنوان هدف اصلی سیاست‌گذاری پولی در

نظر گرفته شده است. دستیابی به این مهم مستلزم ایجاد سازوکار دقیق و هدفمند در فرایند سیاست‌گذاری پولی

است که استاندارد خود پیش‌بینی، هدف‌گذاری و در نهایت سیاست‌گذاری را شامل می‌شود.

ثبات قیمت‌ها، شرط لازم برای دستیابی به سطوح پایدار رشد اقتصادی است. دستیابی به تورم پایین و ثبات

مستلزم توانایی استفاده از ابزارهای موثر و کارا در امر سیاست‌گذاری پولی است. اجزای صحیح

سیاست‌گذاری پولی و به کارگیری هدفمند ابزارهای پولی نیز در گرو شناسایی عوامل اصلی اثرگذار بر تورم است.

دستیابی به هدف فوق، نسخه‌ای از قبل پیچیده برای بانک مرکزی نیست، بلکه نیاز به هماهنگی و تعامل

جدی و منطقی میان بانک مرکزی با دیگر نهادهای سیاست‌گذاری دارد. هماهنگی سیاست‌های پولی، مالی

و ارزی به عنوان سیاست‌های مدیریت تقاضای کل سازگار با نیازهای واقعی اقتصاد، مستلزم درکی صحیح

از میزان تراحم نهادها و نحوه مشارکت آن‌ها در دستیابی به اهداف مشترک است.

بنابراین در کشور ما علاوه بر نوع سیاست‌های اجرا شده و ضعف آن‌ها، عدم پای بندی و پاسخگویی

نهادهای مسئول و نیز فقدان شفافیت سیاست‌ها، موجهات ناکارایی سیاست‌های ضد تورمی را در کشور

فراهم کرده است.

به نظر می‌رسد سیاست‌های ضد تورمی در کشور ما بیشتر بر طرف تقاضای اقتصاد متمرکز بوده است. این

در حالی است که تجربه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در زمینه کاهش تورم گویای آن است که

کاهش پایدار تورم صرفاً با به کارگیری ابزارهای طرف تقاضا مقدور نیست و هیچ کشوری نمی‌تواند تورم را به

سطوح پایین راهبری نماید، مگر اینکه به طور موثر و کارا از ابزارهای در دسترس جهت ارتقاء بهره‌وری همه

عوامل تولید نیز بهره‌مند گردد. لذا تا زمانی که رویکرد به مشکلات اقتصادی کشور از جمله تورم مزمن،

سطحی و غیر علمی و به دور از یک استراتژی مشخص باشد، اتخاذ هر سیاست ضد تورمی جزء اینکه بار خاطر

اقتصاد شود فایده‌ای برای حل مسائل اقتصاد ایران نخواهد داشت. ●